



جغرافیا و روابط انسانی، بهار ۱۴۰۵، دوره ۹ شماره ۱، صص ۵۸۶-۵۷۰

نقش کارگروه های فرهنگی و مدیران فعال اجتماعی محلات در کاهش آسیب های اجتماعی در مناطق آسیب پذیر

سعید رضانی

فارغ التحصیل مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث، دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، گروه علوم ارتباطات اجتماعی، قم، ایران و مسئول فرهنگی سازمان فرهنگی اجتماعی شهرداری قم

saeid.karmand@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۹

چکیده

کاهش آسیب های اجتماعی در مناطق آسیب پذیر نیازمند بهره گیری از ظرفیت های بومی، مشارکت مدنی و هماهنگی نهادی است. کارگروه های فرهنگی و مدیران اجتماعی محلی به عنوان کنشگران میدانی، نقش مهمی در ارتقاء تاب آوری اجتماعی، شناسایی نیازهای محلی، و توانمندسازی گروه های آسیب پذیر ایفا می کنند. پژوهش حاضر با بهره گیری از چارچوب نظری «سرمایه اجتماعی» و به روش تحلیل اسنادی، به بررسی نقش این بازیگران در کاهش آسیب های اجتماعی در مناطق محروم پرداخته است.

داده های پژوهش از منابع رسمی و مطالعات پیشین استخراج شده و نشان می دهد که فعالیت های منسجم فرهنگی و اجتماعی با مشارکت نهادهای محلی، منجر به کاهش نرخ بیکاری، افزایش مشارکت اجتماعی، و بهبود شاخص های دسترسی به خدمات اجتماعی شده اند. این نتایج حاکی از آن است که سرمایه گذاری در ظرفیت های مردمی و مدیریت محله محور، می تواند یکی از راهبردهای کارآمد سیاست گذاری اجتماعی در مناطق آسیب پذیر تلقی شود.

واژگان کلیدی: آسیب های اجتماعی، کارگروه فرهنگی، سرمایه اجتماعی، مناطق آسیب پذیر، توانمندسازی محلی

مقدمه و بیان مسئله

یکی از دغدغه‌های اصلی جامعه‌شناسان، سیاست‌گذاران اجتماعی و برنامه‌ریزان شهری همواره مسئله افزایش آسیب‌های اجتماعی در پی تحولات پرشتاب جوامع انسانی بوده است. گسترش سریع شهرنشینی، مهاجرت‌های بی‌برنامه به کلان‌شهرها، شکل‌گیری پدیده حاشیه‌نشینی، دگرگونی در ساختار خانواده، تشدید نابرابری‌های اجتماعی و کاهش سرمایه اجتماعی از جمله عواملی هستند که شرایط را برای بروز انواع آسیب‌های اجتماعی مهیا ساخته‌اند (پروین و همکاران، ۱۳۹۳: ۹).

آسیب‌هایی چون اعتیاد، طلاق، خشونت خانوادگی، کار کودکان، فقر شهری و بزهکاری، نه تنها آثار فردی بر جای می‌گذارند، بلکه انسجام اجتماعی، نظم عمومی و سطح کیفیت زندگی در محیط‌های شهری را نیز تهدید می‌نمایند. سرعت بالای تحولات اجتماعی سبب شکل‌گیری ساختاری دوگانه (سنتی - مدرن) در جوامع شده و طولانی شدن فرایند گذار به همراه ناکامی در تحقق کامل پروژه مدرنیزاسیون، بر شدت مشکلات اجتماعی افزوده است. این روند در عمل توانایی انطباق و سازگاری گروه‌ها و افراد را در زیست‌بوم‌های شهری تضعیف کرده است (همان). آسیب‌های اجتماعی معمولاً در قالب چرخه‌های درهم‌تنیده و تقویت‌کننده یکدیگر ظاهر می‌شوند؛ به‌طور نمونه، بیکاری می‌تواند زمینه‌ساز اعتیاد گردد، اعتیاد منجر به فروپاشی خانواده شود و پیامد آن بازتولید خشونت، فقر و طرد اجتماعی خواهد بود.

در این میان، یکی از مهم‌ترین کانون‌های شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی در کلان‌شهرها، گسترش حاشیه‌نشینی و سکونتگاه‌های غیررسمی است که به چالشی جدی برای مدیریت شهری تبدیل شده است. پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد این نواحی غالباً منشأ بروز مشکلاتی نظیر فقر، بیکاری، اعتیاد، جرم و انزوای اجتماعی هستند (امیری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۰). فشارهای اجتماعی - اقتصادی و احساس محرومیت نسبی نیز بسیاری از ساکنان این مناطق را به سوی بزهکاری سوق می‌دهد (ممتاز، ۱۳۹۰). طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۴۰۱)، حدود شش میلیون نفر، معادل ۹ درصد جمعیت شهری کشور، در شرایط حاشیه‌نشینی زندگی می‌کنند. همچنین مطالعات حاکی از آن است که این پدیده طی دهه‌های اخیر در سراسر ایران روندی فزاینده داشته است (نقدی و زارع، ۱۳۹۰: ۱۲۸). در سطح جهانی، رویکردهای متعددی برای مواجهه با سکونتگاه‌های غیررسمی مطرح شده است. در حالی که برخی دیدگاه‌ها با رویکردی محافظه‌کارانه بر حذف یا نادیده گرفتن این مناطق تأکید دارند، رویکردهای اصلاحی بیشتر بر سامان‌دهی و توانمندسازی اجتماعات محلی تمرکز کرده‌اند. اساس این دیدگاه بر این فرض استوار است که با فراهم‌سازی بسترهای لازم، ساکنان محلات محروم قادر خواهند بود با کمترین اتکا به منابع دولتی، بخش قابل توجهی از نیازهای زیستی و اجتماعی خود را تأمین کنند (ایراندوست، ۱۳۸۸: ۲۰۳).

به باور بولای (2011)، ناکامی عملی رویکرد توانمندسازی در کشورهایمانند ایران عمدتاً ناشی از سه عامل اساسی است: فقدان اراده سیاسی جدی در سطح حاکمیت، محدودیت منابع مالی، و ناکافی بودن ظرفیت‌های فردی و نهادی در محلات هدف.

¹ Bolay

در سال‌های اخیر، سیاست‌گذاران اجتماعی توجه بیشتری به بهره‌گیری از ظرفیت‌های بومی، به‌ویژه کارگروه‌های فرهنگی محلی و مدیران اجتماعی معطوف کرده‌اند. این نهادهای میانی که با پشتیبانی سازمان‌هایی همچون شهرداری‌ها، شوراهای اجتماعی، سازمان‌های فرهنگی و سمن‌ها فعالیت می‌کنند، نقش واسطه‌ای مؤثر میان ساختارهای رسمی و نیازهای واقعی ساکنان ایفا می‌نمایند. برخلاف سیاست‌های متمرکز و دستوری از بالا به پایین، این گروه‌ها با شناخت دقیق بسترهای فرهنگی و اجتماعی هر محله می‌توانند سهم قابل توجهی در پیشگیری از آسیب‌ها، تقویت سرمایه اجتماعی و ارتقای تاب‌آوری محلی داشته باشند.

وظایف این کارگروه‌ها در حوزه‌هایی همچون شناسایی مسائل اجتماعی، تسهیل ارتباط میان جامعه محلی و نهادهای رسمی، ایجاد اعتماد متقابل، و توانمندسازی گروه‌های در معرض آسیب، حائز اهمیت ویژه است. با این وجود، در بسیاری از نقاط کشور هنوز این ظرفیت‌ها به‌طور کامل شناسایی یا بالفعل نشده‌اند.

بر این اساس، پژوهش حاضر با تمرکز بر کارگروه‌های فرهنگی و مدیران اجتماعی محلی، به واکاوی نقش این نهادهای میانجی در کاهش آسیب‌های اجتماعی شهری، شناسایی موانع موجود و ارائه پیشنهادهاى عملی برای ارتقای کارآمدی آن‌ها می‌پردازد.

چارچوب نظری

سرمایه اجتماعی و کارآئی جمعی در تبیین نقش ساختارهای محلی

چارچوب نظری این پژوهش بر مبنای مفهوم «سرمایه اجتماعی» استوار است. سرمایه اجتماعی به مجموعه‌ای از روابط، هنجارها و اعتمادهای متقابل اطلاق می‌شود که زمینه‌ساز همکاری و کنش جمعی در میان اعضای جامعه می‌گردد (پاتنام^۱، ۱۹۹۳). پاتنام سرمایه اجتماعی را در دو بُعد اصلی توضیح می‌دهد: اعتماد نهادی و بین‌فردی از یک سو، و شبکه‌های مشارکتی مدنی از سوی دیگر. به باور او، جوامعی که از سطح بالاتری از سرمایه اجتماعی برخوردارند، تمایل بیشتری به مشارکت داوطلبانه، رعایت هنجارهای اجتماعی و ایفای نقش فعال در مسائل محله‌ای دارند.

بر اساس این رویکرد، شکل‌گیری و تقویت ساختارهای محلی همچون کارگروه‌های فرهنگی و مدیران اجتماعی محلات، می‌تواند بستر مناسبی برای گسترش سرمایه اجتماعی فراهم سازد. این نهادها با ایجاد فضای گفت‌وگو، تقویت پیوندهای اجتماعی، افزایش اعتماد عمومی و تحکیم هویت محله‌ای، امکان بروز کنترل اجتماعی غیررسمی، مشارکت مدنی و ارتقای تاب‌آوری اجتماعی را فراهم می‌آورند؛ نکاتی که در نظریه «کارآئی جمعی» نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند (سامپسون و همکاران، ۱۹۹۷).

مطالعات گذشته نشان داده‌اند که در جوامعی با سطح بالای سرمایه اجتماعی، نرخ آسیب‌هایی مانند اعتیاد، خشونت شهری، بزهکاری و طرد اجتماعی به شکل معناداری پایین‌تر است (سامسون و گروز، ۱۹۸۹؛ سلاورزی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷). از این منظر، فرض اصلی پژوهش حاضر آن است که نهادهای محله‌محور از جمله کارگروه‌های فرهنگی و مدیران اجتماعی، از طریق تقویت پیوندهای اجتماعی، افزایش حس تعلق مکانی و گسترش شبکه‌های کنش جمعی می‌توانند به کاهش آسیب‌های اجتماعی در مناطق شهری یاری رسانند. این چارچوب نظری، مبنای تحلیل یافته‌های کیفی مقاله خواهد بود.

¹ Putnam

پیشینه پژوهش

سلاورزی زاده، شیخی و شکاری (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل و ارزیابی نقش سرمایه اجتماعی در توسعه پایدار محله‌ای: مطالعه موردی شهر ایلام» که در فصلنامه توسعه کالبدی و فضایی منتشر شد، با استفاده از داده‌های پرسشنامه‌ای (۳۸۳ نفر) و تحلیل‌های آماری (رگرسیون و همبستگی)، نشان دادند که شاخص‌هایی مانند هنجارگرایی، مشارکت مدنی و انسجام اجتماعی تأثیر مثبت و معناداری بر پایداری اجتماعی محلات دارند؛ در حالی که اعتماد اجتماعی اثر چشمگیری بر این پایداری نداشت.

همچنین حیدری و محمدی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای میدانی با عنوان «تحلیل و ارزیابی آسیب‌های اجتماعی در محلات دارای اسکان غیررسمی (مطالعه موردی: اسلام‌آباد زنجان)» که در فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی شهری منتشر شد، با بررسی ۳۸۲ نفر از ساکنان این منطقه، شش بعد آسیب اجتماعی را مورد مطالعه قرار دادند. یافته‌های آنان نشان داد که عواملی مانند بیکاری، بی‌عدالتی و توزیع ناعادلانه منابع، همبستگی قوی با افزایش آسیب‌های اجتماعی دارند (ضرایب β بیش از ۰٫۹۷). همچنین نتایج بیانگر آن بود که بعد اجتماعی-فرهنگی بیشترین ارتباط ($\beta = 0.627$) را با آسیب اجتماعی دارد. این پژوهش علاوه بر ترسیم ساختار علی شکل‌گیری آسیب‌ها در سکونتگاه‌های غیررسمی، بر ضرورت نقش‌آفرینی نهادهای محلی برای تقویت کنترل غیررسمی و سرمایه اجتماعی تأکید کرده است.

در همین زمینه، مطالعه کلاسیک سامسون و گروز^۱ (۱۹۸۹) با عنوان *Community Structure and Crime: Testing Social-Disorganization Theory* با تحلیل داده‌های مربوط به ۱۰۰۹۰۵ نفر در ۲۳۸ محله بریتانیا، رابطه میان ساختار اجتماعی محلات و نرخ جرم را مورد بررسی قرار داد. نتایج نشان داد محلاتی که از انسجام اجتماعی، کنترل غیررسمی و مشارکت محلی بیشتری برخوردارند، با نرخ پایین‌تری از جرائم مواجه هستند. این مطالعه اهمیت مکانیزم‌هایی نظیر شبکه‌های اجتماعی محله‌ای و مشارکت‌های مردم‌نهاد را در پیشگیری از بزهکاری به‌خوبی نشان می‌دهد.

سامسون و رودنبوش و ارلز^۲ (۱۹۹۷) در مطالعه‌ای با عنوان *Neighborhoods and Violent Crime: A Multilevel Study of Collective Efficacy* و با بهره‌گیری از نمونه‌ای شامل ۸۰۷۸۲ نفر در ۳۴۳ محله شهر شیکاگو، مفهوم «کارآیی جمعی» را مطرح کردند؛ مفهومی که ترکیبی از همکاری، همبستگی اجتماعی و کنترل غیررسمی است. تحلیل چندسطحی نتایج این تحقیق نشان داد محلاتی که در آن‌ها اعتماد عمومی و تمایل ساکنان به مداخله برای حفظ نظم بالاتر است، نرخ کمتری از خشونت را تجربه می‌کنند—*even*—در شرایطی که متغیرهایی مانند ساختار جمعیتی و ویژگی‌های فردی کنترل شده باشند.

با وجود حجم گسترده پژوهش‌ها در زمینه آسیب‌های اجتماعی، سرمایه اجتماعی و ساختارهای محلی، مرور مطالعات موجود نشان می‌دهد که اغلب تحقیقات داخلی بیشتر بر توصیف شرایط اجتماعی، شناسایی عوامل مؤثر بر آسیب‌ها یا بررسی وضعیت سکونتگاه‌های غیررسمی متمرکز بوده‌اند. در حالی که نقش نهادهای کوچک‌مقیاس مانند کارگروه‌های فرهنگی محلی و مدیران اجتماعی در کاهش آسیب‌های اجتماعی کمتر به‌طور نظام‌مند تحلیل شده است. همچنین در بسیاری از این پژوهش‌ها، سرمایه اجتماعی عمدتاً به مثابه یک متغیر فرهنگی یا روان‌شناختی در نظر گرفته شده و کمتر به‌عنوان ابزاری عملیاتی در بستر نهادهای رسمی و غیررسمی محلی مورد استفاده قرار گرفته است.

¹ Sampson & Groves

² Sampson, Raudenbush & Earls

از سوی دیگر، در مطالعات بین‌المللی نیز هرچند مفاهیمی نظیر کنترل اجتماعی غیررسمی و کارآیی جمعی مورد توجه بوده‌اند، اما به سازوکارهای اجرایی نهادهای محله‌محور در زمینه‌های فرهنگی مشابه ایران کمتر پرداخته شده است. این در حالی است که ساختارهایی نظیر کارگروه‌های فرهنگی محلی، به دلیل پیوند نزدیک با جامعه، توان بالقوه‌ای برای تقویت سرمایه اجتماعی، ارتقای تاب‌آوری و افزایش همبستگی محلات دارند. بر این اساس، پژوهش حاضر تلاش دارد این خلأ را پوشش داده و نقش این نهادهای میانی را در کاهش آسیب‌های اجتماعی و تحکیم انسجام اجتماعی شهری بررسی نماید.

روش تحقیق

این مطالعه در زمره تحقیقات کیفی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است. داده‌ها از طریق تحلیل اسنادی و با استفاده از منابع مختلف همچون مقالات علمی-پژوهشی، پایان‌نامه‌های دانشگاهی، گزارش‌های رسمی نهادهای دولتی و عمومی (مانند وزارت کشور، سازمان بهزیستی و مرکز پژوهش‌های مجلس) و همچنین مطالعات و اسناد منتشرشده توسط سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی گردآوری شده‌اند.

مبانی مفهومی

مفهوم آسیب‌های اجتماعی

آسیب‌های اجتماعی به هر گونه رفتاری اطلاق می‌شود که مغایر با هنجارها و قواعد پذیرفته‌شده جامعه بوده و ضمن ایجاد اختلال در کارکرد فردی، عملکرد خانواده و جامعه را نیز تحت تأثیر قرار دهد (محمدی، ۱۴۰۲: ۴). به نقل از ساروخانی، (۱۳۷۰). به بیان دیگر، آسیب اجتماعی نشانه‌ای از بروز اختلال در کارکرد نظام اجتماعی است و بر اساس شدت، گستره و پیامدهای خود می‌تواند انسجام، امنیت و نظم جامعه را متزلزل ساخته و مانعی در مسیر رشد و توسعه آن به شمار آید. این آسیب‌ها غالباً در بستر نابرابری‌های اجتماعی، ضعف نهادهای مدنی و کمبود فرصت‌های برابر شکل می‌گیرند (محمدی، ۱۴۰۲: ۴).

مهم‌ترین نمونه‌های آسیب‌های اجتماعی در محیط‌های شهری عبارت‌اند از :

- اعتیاد: وابستگی شدید و زیان‌بار جسمی یا اجتماعی به مواد مخدر (مساواتی آذر، ۱۳۷۲).
- بیکاری: نبود فرصت شغلی برای افرادی که از توانایی و شرایط کار برخوردارند (ساروخانی، ۱۳۷۵).
- فقر: شامل محرومیت مادی، دسترسی ناکافی به آموزش و خدمات بهداشتی، آسیب‌پذیری و در معرض خطر بودن، و تجربه بی‌پناهی و ناتوانی است (هادی‌فر، ۱۳۸۴).
- تکدی‌گری: فعالیتی سازمان‌یافته است که در آن فرد، با وجود توانایی کار، گدایی را به انجام شغل ترجیح می‌دهد (اشرف، ۱۳۸۵).
- قتل: عملی که منجر به مرگ فردی می‌شود، هرچند ممکن است قاتل قصد مستقیم کشتن نداشته باشد و نتیجه زیاده‌روی یا خطا باشد (عبدی، ۱۳۹۰).

¹ Social Damages

- سرقت: اقدامی که طی آن مال یا دارایی دیگری بدون اطلاع یا رضایت صاحب آن تصرف می‌شود و شامل برداشتن یا دزدیدن می‌باشد (ستوده، ۱۳۸۴).
- شرارت: رفتاری که به نظر عموم باعث مزاحمت، عربده‌کشی یا آسیب به دیگران می‌شود و امنیت و آرامش جامعه را مختل می‌کند (امیری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۵).
- کودکان خیابانی: زیرمجموعه‌ای از گروه «کودکان آسیب‌پذیر شهری» هستند که نسبت به حمایت‌های معمول مانند خانواده و مدرسه ارتباط کمتری دارند و در مسیر رشد شخصیتی و جامعه‌پذیری از حمایت نهادهای اجتماعی محروم‌ترند (همان).
- بزهکاری: فردی که برخلاف قوانین عمل می‌کند و تکرار این رفتار، تصویری کلی از رعایت اصول اخلاقی و احترام به قوانین و نظم اجتماعی ارائه می‌دهد. بزهکار معمولاً در مواجهه با دیگران رفتار ثابتی دارد و مرتکب جرم مکرر می‌شود (امیری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۳-۱۲۴).
- طبق گزارش سازمان بهزیستی (۱۴۰۱)، بیش از ۴۰٪ مراجعات مددکاری در مناطق حاشیه‌ای کلان‌شهرها مربوط به مسائل اعتیاد، بیکاری و خشونت خانوادگی است.

مناطق آسیب‌پذیر: ویژگی‌ها و پیامدها

مناطق آسیب‌پذیر، نواحی‌ای هستند که به دلیل فقر ساختاری، نابرابری در دسترسی به خدمات عمومی و ضعف مشارکت اجتماعی، مستعد رشد و بازتولید آسیب‌های اجتماعی می‌باشند (وکوانت، ۲۰۰۸). ویژگی‌های بارز این مناطق عبارت‌اند از:

- ضعف زیرساختی: کمبود مراکز بهداشتی، فرهنگی و آموزشی.
- فقر و اشتغال ناپایدار: شرایطی که به شکل‌گیری اشتغال غیررسمی، ترک تحصیل و کار کودکان می‌انجامد.
- چالش‌های هویتی و فرهنگی: به‌ویژه در مناطقی که تنوع قومی بالاست یا جمعیت مهاجرپذیر دارد.
- ضعف سرمایه اجتماعی: نبود اعتماد متقابل، همبستگی اجتماعی و شبکه‌های حمایتی از جمله ویژگی‌های مناطق آسیب‌پذیر است. بر اساس گزارش وزارت کشور (۱۴۰۰)، نزدیک به ۲۷٪ جمعیت شهری کشور در نواحی با شاخص‌های بالای آسیب‌پذیری اجتماعی زندگی می‌کنند. این آمار نشان می‌دهد که برای طراحی مداخلات اجتماعی مؤثر، تمرکز صرف بر سیاست‌های متمرکز و از بالا به پایین کافی نیست و تقویت مشارکت فعال جوامع محلی و نهادهای فرهنگی و اجتماعی محله‌محور یک ضرورت است.

مشارکت اجتماعی

مشارکت اجتماعی به تعامل داوطلبانه شهروندان در قالب نهادهایی مانند انجمن‌های محلی، باشگاه‌ها، سمن‌ها، اتحادیه‌ها و دیگر گروه‌های غیردولتی اطلاق می‌شود که با هدف مشارکت مردم در فرآیندهای اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های محله‌ای شکل می‌گیرند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۶: ۱۲). در نظریه‌های جامعه‌شناسی شهری، مشارکت

¹ Wacquant

اجتماعی یکی از پیش نیازهای اساسی توسعه محله محور و ارتقای تاب‌آوری شهری محسوب می‌شود. آنتونی گیدنز معتقد است که بدون مشارکت فعال مردم، فرایند نوسازی و توسعه کالبدی-اجتماعی شهرها ممکن نخواهد بود (ابوی و دانایی‌نیا، ۱۳۹۰: ۵۵).

امروزه اجتماعات محلی به‌عنوان بازیگران کلیدی در مدیریت شهری شناخته می‌شوند. نهادهای محلی قادرند با معرفی رفتارهای نوین و نهادینه‌سازی آن‌ها، مفهوم «شهروندی فعال» را بازتولید کنند. در مدل برنامه‌ریزی محله محور، هدف اصلی ارتقای مشارکت واقعی مردم در تصمیم‌گیری‌های محلی است و دولت صرفاً نقش هدایت‌گر، تسهیل‌گر و حامی نهادهای اجتماعی محلی را ایفا می‌کند (پیران و همکاران، ۱۳۹۵: ۲).

بررسی تجارب دهه‌های اخیر مدیریت شهری ایران نشان می‌دهد عواملی مانند گسترش مردم‌سالاری، ناکامی طرح‌های متمرکز شهری در پاسخ به نیازهای واقعی مردم، پیچیدگی زندگی شهری و ضرورت تضمین حقوق شهروندان، باعث برجسته شدن اهمیت مشارکت اجتماعی شده‌اند (رجبی و حصاری‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۲۲). این مشارکت نه تنها موجب ارتقای عدالت فضایی در محلات می‌شود، بلکه کارآمدی و اثرگذاری نهادهای محلی را نیز تقویت می‌کند.

انواع مشارکت اجتماعی براساس گستره جغرافیایی

مشارکت اجتماعی را می‌توان بر پایه سطح جغرافیایی آن به پنج دسته تقسیم کرد:

۱. مشارکت همسایگی: در سطح خرد و با هدف تشویق ساکنان، به‌ویژه گروه‌های آسیب‌پذیر، برای مشارکت در برنامه‌های توسعه و بهبود محیط زندگی خود. این نوع مشارکت به دلیل محلی بودن، اغلب نتایج ملموس و سریع‌تری به همراه دارد.
۲. مشارکت محله‌ای: سطحی گسترده‌تر از مشارکت همسایگی که شامل همکاری جمعی برای اجرای طرح‌های فرهنگی، اجتماعی و عمرانی در یک محله است و معمولاً با هدایت نهادهای محلی و شوراهای محله‌ای انجام می‌شود.
۳. مشارکت منطقه‌ای: همکاری میان شوراها یا نهادهای چند محله یا شهرک برای بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی منطقه.
۴. مشارکت ملی: مشارکت در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان ملی با هدف تقویت نقش مردم در مدیریت کشور.
۵. مشارکت بین‌المللی: با پیشرفت جهانی شدن، مشارکت فراملی در قالب همکاری‌های بین‌المللی برای تحقق اهدافی همچون توسعه پایدار، حفظ محیط‌زیست و حقوق بشر گسترش یافته است (کوشکی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷-۱۸).

در این پژوهش، تمرکز بر سطوح همسایگی و محله‌ای است، زیرا این دو سطح بیشترین ارتباط را با عملکرد نهادهای محلی، کارگروه‌های فرهنگی و مدیران اجتماعی در کاهش آسیب‌های اجتماعی دارند.

نقش مدیریت محلی و محله‌محور در کاهش آسیب‌های اجتماعی

در دهه‌های اخیر، مدیریت محلی^۱ به‌عنوان یکی از ارکان کلیدی حکمرانی شهری مورد توجه قرار گرفته است. این مفهوم شامل فرآیند تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌ها در سطح محله یا منطقه است و با مشارکت نهادهای رسمی، نهادهای مردمی و جامعه محلی انجام می‌شود. رویکرد مدیریت محلی بر پایه پایین به بالا است؛ در این چارچوب، دولت نقش هدایت‌گر، تسهیل‌گر و ناظر را ایفا می‌کند و مداخله مستقیم آن محدود می‌باشد (نادری و همکاران، ۱۳۹۱).

مدیریت محله‌محور، شاخه‌ای از مدیریت محلی، بر اداره محله با مشارکت مستقیم ساکنان، نهادهای محلی (مانند سرای محله)، کارگروه‌های فرهنگی و سازمان‌های مردم‌نهاد تأکید دارد. هدف این نوع مدیریت، شناسایی دقیق نیازهای محلی، ارتقای حس تعلق مکانی، افزایش کارایی سیاست‌های اجتماعی و تسهیل پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی است (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۵).

مطالعات نشان می‌دهند توسعه سازوکارهای مشارکتی در سطح محله—مانند شوراهای اجتماعی، خانه‌های سلامت و دفاتر تسهیل‌گری—سبب کاهش بوروکراسی، افزایش سرمایه اجتماعی، بهبود خدمات عمومی و ارتقای اعتماد به نهادهای محلی می‌شود (مشکینی و همکاران، ۱۳۹۲).

همچنین، همکاری نزدیک میان مدیریت محله‌ای و نهادهای فرهنگی محلی از جمله کارگروه‌های فرهنگی، سرای محله و خانه‌های فرهنگ نشان می‌دهد که مداخلات اجتماعی موفق در مناطق آسیب‌پذیر زمانی تحقق می‌یابند که در چارچوب مدیریت محله‌محور طراحی و اجرا شوند (هورلی و ولین، ۲۰۲۴).

در نتیجه، تقویت مدیریت محله‌ای نه تنها ساختار حمایتی برای نهادهای مردمی فراهم می‌کند، بلکه در شناسایی اولویت‌های اجتماعی، بسیج منابع و اجرای مداخلات هدفمند در مناطق پرخطر نقش کلیدی ایفا می‌کند.

نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در کاهش آسیب‌های اجتماعی

سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) ها به‌عنوان بازیگران غیردولتی کلیدی، در کاهش عوامل زمینه‌ساز آسیب‌های اجتماعی نقش مؤثری ایفا می‌کنند. این سازمان‌ها با اجرای برنامه‌های آموزشی، حمایتی و توانمندسازی، ظرفیت‌های اجتماعی محله‌ها را فعال می‌سازند. فعالیت‌هایی مانند آموزش سواد، تقویت مهارت‌های اجتماعی، مشاوره در زمینه فرزندپروری، ارائه حمایت‌های معیشتی و خدمات بهداشتی از جمله اقدامات مؤثر آن‌ها محسوب می‌شود (دسای، ۲۰۰۵).

ویژگی‌هایی مانند انعطاف‌پذیری، رویکرد مبتنی بر اجتماع و استقلال نسبی از دولت، امکان می‌دهد که NGO ها در بسیج گروه‌های آسیب‌پذیر و هدایت آن‌ها به سمت توانمندسازی فردی و جمعی موفق‌تر عمل کنند (هال جونز، ۲۰۰۵).

¹ Local Governance

² Horelli & Wallin

³ Desai

⁴ Hall-Jones

۲۰۰۶). این سازمان‌ها همچنین قادرند با نهادهای محلی همکاری نموده و پروژه‌های اجتماعی را با هزینه کمتر و کارایی بالاتر نسبت به نهادهای دولتی اجرا کنند (نیکوخ و رودزوان، ۲۰۱۰). در سطح محله، مشارکت NGOها در پروژه‌هایی مانند ایجاد مراکز مشاوره، اجرای کلاس‌های آموزش سلامت روان، و شناسایی کودکان کار، نقش کلیدی در کاهش آسیب‌ها و ارتقای کیفیت زندگی در محلات آسیب‌پذیر دارد.

نقش کارگروه‌های فرهنگی در کاهش آسیب‌های اجتماعی

کارگروه‌های فرهنگی محلی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ساختارهای اجتماعی در سطح محله، نقش تعیین‌کننده‌ای در افزایش سرمایه اجتماعی، توانمندسازی ساکنان و کاهش آسیب‌های اجتماعی ایفا می‌کنند. این نهادها معمولاً تحت نظارت شهرداری و ذیل سرای محله فعالیت دارند. خانه‌های فرهنگ به‌عنوان بازوی اجرایی کارگروه‌های فرهنگی، برنامه‌های فرهنگی محله‌محور را اجرا می‌کنند، استعدادهای محلی را شناسایی کرده، مشارکت مردمی را تقویت می‌نمایند و فرهنگ عمومی را ارتقا می‌بخشند.

مطابق با دسته‌بندی فلاح (۱۳۹۳)، کارکردهای اصلی کارگروه‌های فرهنگی شامل آگاه‌سازی عمومی، سازماندهی مشارکت مردمی، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، ارتقای فرهنگ عمومی و حفظ سنن بومی است. این وظایف، چارچوبی مؤثر برای افزایش همبستگی اجتماعی و تاب‌آوری محله فراهم می‌کنند و نشان‌دهنده ظرفیت بالای این ساختارها در مواجهه با آسیب‌های اجتماعی شهری هستند.

۱- ارتقای آگاهی عمومی و پیشگیری اجتماعی

یکی از محورهای اساسی فعالیت کارگروه‌های فرهنگی، ارائه آموزش‌های عمومی در حوزه‌هایی مانند مهارت‌های زندگی، پیشگیری از اعتیاد، سواد سلامت روان و حقوق شهروندی است. این آموزش‌ها معمولاً از طریق جلسات محلی، کارگاه‌های مشارکتی و برنامه‌های فرهنگی اجرا می‌شوند. مطالعه‌ای در مشهد (فتحی، زارع و عماری، ۱۴۰۲) نشان داد که آموزش‌های مستمر در سطح محله، به‌طور معناداری با افزایش تاب‌آوری اجتماعی و کاهش بروز آسیب‌های اجتماعی ارتباط دارد. این یافته اهمیت فعالیت‌های پیشگیرانه و آگاهی‌بخش در چارچوب ساختارهای محلی را برجسته می‌سازد.

۲- تقویت مشارکت اجتماعی و کنش‌گری محلی

کارگروه‌های فرهنگی نقش تسهیل‌گر در تقویت مشارکت اجتماعی شهروندان را ایفا می‌کنند. این مشارکت باعث افزایش روحیه همیاری، کاهش وابستگی به نهادهای رسمی، تقویت نظارت اجتماعی و ارتقای احساس تعلق به محله می‌شود.

مطابق با یافته‌های کولمن (۱۹۸۸)، مشارکت اجتماعی زمینه‌ساز کنترل اجتماعی غیررسمی، افزایش کارایی در تصمیم‌گیری‌های شهری و کاهش تعارضات اجتماعی است. همچنین، مطالعه‌ای توسط هورلی و والین (۲۰۲۴) نشان

¹ Nikokhouh & Rudzwan

² Coleman

داد که رویکرد «برنامه‌ریزی شهری توسعه‌یافته» با محوریت مشارکت شهروندی، موجب رشد سازمان‌های محله‌محور، تقویت پیوندهای اجتماعی و افزایش حس تعلق مکانی می‌شود.

از جمله اثرات مشارکت در این چارچوب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- افزایش آگاهی اجتماعی و مسئولیت‌پذیری نسبت به محیط پیرامونی؛
- تعریف نقش‌های جدید برای شهروندان؛
- ارتقای اعتماد عمومی و پذیرش برنامه‌های توسعه شهری؛
- تسهیل شناسایی اولویت‌های محلی و اجرای برنامه‌های حمایتی.

در نتیجه، کارگروه‌های فرهنگی با فعال‌سازی ظرفیت‌های درون‌محله‌ای، بستری مؤثر برای شکل‌گیری کنش جمعی، اعتماد متقابل و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی فراهم می‌کنند.

۳- احیای فرهنگ محلی و هویت اجتماعی

یکی دیگر از محورهای مهم کارگروه‌های فرهنگی، احیای آیین‌ها، سنت‌ها، هنرها و عناصر هویت‌بخش بومی در سطح محله است. در بافت‌های آسیب‌پذیر شهری که معمولاً با بی‌هویتی، مهاجرت‌پذیری بالا و گسست فرهنگی مواجه‌اند، بازسازی و تقویت فرهنگ محلی می‌تواند عاملی مؤثر در افزایش انسجام اجتماعی، کاهش انزوای فرهنگی و بازسازی پیوندهای میان‌نسلی باشد.

مطابق گزارش بانک فدرال سانفرانسیسکو^۱، مداخلات فرهنگی محله‌محور—مانند فعال‌سازی مکان‌های عمومی، برگزاری رویدادهای هنری بومی و بازسازی فضاهای نمادین—نقش مؤثری در افزایش حس تعلق، تقویت تاب‌آوری اجتماعی و شکل‌گیری هویت جمعی دارند. این یافته‌ها با نظریه‌های سرمایه اجتماعی و کارآیی جمعی نیز هم‌راستا هستند.

در همین راستا، کارگروه‌های فرهنگی با حمایت از هنرمندان محلی، برگزاری مراسم آیینی و جشنواره‌های فرهنگی و بازخوانی روایت‌های تاریخی محله، حافظه جمعی را بازسازی و هویت محلی را تقویت می‌کنند. این اقدامات هم‌زمان بستر مشارکت بین‌نسلی و افزایش همبستگی فرهنگی را نیز فراهم می‌آورند.

نقش مدیران اجتماعی محلی در کاهش آسیب‌های اجتماعی

مدیران اجتماعی محلی به‌عنوان کنشگران میانجی میان جامعه و نهادهای رسمی، نقش مهمی در شناسایی مسائل اجتماعی، تسهیل ارتباطات محلی، طراحی مداخلات اجتماع‌محور و توانمندسازی گروه‌های آسیب‌پذیر دارند. این مدیران، با همکاری کارگروه‌های فرهنگی، سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای خدمات‌رسان، زمینه افزایش سرمایه اجتماعی، تقویت تاب‌آوری محلات و پیشگیری از گسترش آسیب‌ها را فراهم می‌کنند.

۱- توسعه برنامه‌های اجتماع‌محور

^۱ SF Fed, 2019

برنامه‌های اجتماع‌محور با بهره‌گیری از ظرفیت‌های محلی، امکان مشارکت ساکنان در شناسایی مسائل و طراحی راهکارها را فراهم می‌آورند. مدیران اجتماعی با برگزاری نشست‌های محلی، کارگاه‌های آموزش مهارت‌های زندگی و تشکیل گروه‌های کنش‌گر اجتماعی، فرهنگ کنشگری جمعی و احساس تعلق به محله را تقویت می‌کنند (فتیحی، زارع و عماری، ۱۴۰۲).

۲- ارائه خدمات به افراد در معرض آسیب و آسیب دیده

گسترش برنامه‌های کاهش آسیب سبب شده است که مدیریت شهری در حوزه‌های مختلف به افراد در معرض آسیب و آسیب‌دیده—از جمله متکدیان، افراد بی‌خانمان، معتادان، کودکان کار، زنان آسیب‌دیده اجتماعی، زنان در معرض خشونت، خانواده‌های بی‌سرپناه و ساکنان مناطق غیررسمی—خدمات اجتماعی ارائه دهد (همان). گزارش بنیاد توسعه اجتماعی کشور (۱۴۰۱) نشان می‌دهد که در محلاتی که این شبکه‌ها توسط مدیران محلی فعال شده‌اند، رضایت از کیفیت زندگی و احساس امنیت اجتماعی بین ۳۰ تا ۴۵ درصد افزایش یافته است.

۳- طراحی و اجرای طرح‌های شناسایی آسیب جهت مداخله اجتماعی

یکی دیگر از وظایف اصلی مدیران اجتماعی، شناسایی منظم و علمی آسیب‌های نوظهور و گروه‌های پرخطر در محله‌هاست. این فعالیت‌ها معمولاً از طریق طرح‌های میدانی، مطالعات نیازسنجی و ارزیابی‌های اجتماعی انجام می‌شوند و نقش مهمی در هدفمند کردن مداخلات اجتماعی دارند.

۴- تقویت مشارکت نهادهای غیردولتی در برنامه‌های اجتماعی

با حرکت رویکرد مدیریت شهری از مدل متمرکز به مشارکتی، ضرورت همکاری با نهادهای مردم‌نهاد تخصصی افزایش یافته است. مدیران اجتماعی، به‌عنوان تسهیل‌گران این تعامل، نقش مهمی در بهره‌گیری از ظرفیت سازمان‌های غیردولتی (NGO) ها (برای کاهش آسیب‌های اجتماعی و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر ایفا می‌کنند (دسای، ۲۰۰۶؛ هال ونز، ۲۰۰۶).

توانمندسازی فراتر از ارائه خدمات مستقیم است و بر تقویت مهارت‌ها و ظرفیت‌های فردی برای تصمیم‌گیری و مشارکت اجتماعی تأکید دارد (فریره^۱، ۱۹۷۰). مدیران اجتماعی با آموزش مهارت‌های شغلی، توسعه اشتغال خرد و اتصال افراد به منابع حمایتی، به ارتقای استقلال اقتصادی، افزایش اعتماد به نفس و تشویق به مشارکت اجتماعی در میان جوانان، زنان سرپرست خانوار و سایر گروه‌های هدف کمک می‌کنند.

به‌عنوان نمونه، پروژه «طرح خوداتکایی زنان محله خزانه تهران» که با همکاری شهرداری و مدیران محلی اجرا شد، نشان داد که نرخ اشتغال زنان شرکت‌کننده طی شش ماه، ۳۵٪ افزایش یافته است (مرکز مطالعات اجتماعی شهر تهران، ۱۳۹۹).

¹ Freire

همکاری‌های نهادی و بین‌بخشی در کاهش آسیب‌های اجتماعی

اگرچه فعالیت‌های داوطلبانه در سطح محله نقش مؤثری در کاهش آسیب‌های اجتماعی دارند، اما بدون پشتیبانی نهادی، هماهنگی بین‌بخشی و سیاست‌گذاری مستمر، اثرگذاری و پایداری آن‌ها محدود خواهد بود. شواهد نشان می‌دهند که تعامل مؤثر میان نهادهای دولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای محلی و مذهبی، نقش کلیدی در موفقیت مداخلات اجتماعی دارد (افضلی، ایرانخواه و مومنی، ۱۳۹۷: ۵۸۱؛ پوراحمد، ۱۳۸۸).

۱- همکاری با نهادهای دولتی

نهادهایی مانند شهرداری، سازمان بهزیستی، وزارت کشور و مراکز سلامت محله‌محور می‌توانند با تأمین منابع مالی، فراهم‌سازی فضاهای عمومی، آموزش نیروی انسانی و سیاست‌گذاری هدفمند، بستر عملیاتی لازم برای فعالیت‌های مدیران اجتماعی و کارگروه‌های فرهنگی را ایجاد کنند.

طبق سند سیاستی وزارت کشور (۱۴۰۰)، بخشی از اعتبارات اجتماعی شهرداری‌ها به توسعه برنامه‌های فرهنگی، حمایت از پروژه‌های اجتماع‌محور و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی اختصاص یافته است. در این چارچوب، مدل‌هایی مانند «خانه‌های مشارکت»، «مراکز تسهیل‌گری» و «ستادهای مدیریت محله» در برخی شهرها به‌عنوان نمونه‌های نهادسازی محلی پیاده‌سازی شده‌اند (وزارت کشور، ۱۴۰۰؛ مرکز مطالعات فرهنگی شهری، ۱۴۰۲).

۲- تعامل با سازمان‌های مردم‌نهاد NGO ها و خیریه‌ها

به‌دلیل ماهیت انعطاف‌پذیر، مشارکت‌محور و ارتباط نزدیک با گروه‌های هدف، سازمان‌های مردم‌نهاد (NGOs) ظرفیت بالایی برای تکمیل زنجیره حمایت‌های اجتماعی در زمینه پیشگیری از آسیب‌ها دارند. این نهادها می‌توانند در جایگاه بازوی اجرایی مدیریت شهری و محلی، در حوزه‌هایی مانند آموزش عمومی، ارتقای مهارت‌های زندگی، مشاوره روانی-اجتماعی، کاهش آسیب‌های پرخطر و پشتیبانی از گروه‌های در معرض تهدید فعالیت کنند.

بررسی انجام‌شده توسط سمیعی‌زاده طوسی و همکاران (۱۳۹۸) در برنامه‌های پیشگیری از اعتیاد در ایرانشهر نشان داد که همکاری میان سازمان‌های مردم‌نهاد، نهادهای حمایتی مانند بهزیستی و کمیته امداد، نیروی انتظامی و خیرین محلی توانسته است طی دو سال، شاخص‌های آسیب اجتماعی را حدود ۲۳ درصد کاهش دهد.

۳- نقش نهادهای مذهبی و فرهنگی

مراکز مذهبی و فرهنگی نظیر مساجد، حسینیه‌ها، کتابخانه‌های عمومی و کانون‌های فرهنگی هنری مساجد به‌واسطه سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی که در اختیار دارند، نقش مهمی در تقویت مشارکت اجتماعی و ارتقای سرمایه فرهنگی در محلات ایفا می‌کنند. حضور این نهادها به‌ویژه در محلات سنتی و مذهبی، باعث تسهیل پذیرش برنامه‌های اجتماعی و کاهش موانع فرهنگی می‌شود.

طبق گزارشی از خبرگزاری قرآن (۱۴۰۲) اجرای برنامه‌های آموزشی و فرهنگی مشترک با مساجد و هیئات محلی در برخی مناطق تهران، مشارکت ساکنان را بیش از ۴۰ درصد افزایش داده است.

تحلیل تجربیات موفق در کاهش آسیب‌های اجتماعی

تجارب به‌دست‌آمده از شهرهای مختلف ایران و کشورهای دیگر نشان می‌دهد که رویکرد اجتماع‌محور همراه با مشارکت واقعی شهروندان، نهادهای محلی و دستگاه‌های بین‌بخشی، مؤثرترین شیوه در کاهش پایدار آسیب‌ها است. در مناطق شهری آسیب‌پذیر، پیوند میان طراحی فضایی محله، ارائه خدمات فرهنگی و اتخاذ سیاست‌های مشارکتی، نقش کلیدی در نتایج مثبت ایفا می‌کند.

بر اساس گزارش UN-Habitat (2019) در چارچوب طرح «برنامه‌ریزی راهبردی فضاها عمومی»، اقدامات فرهنگی-اجتماعی در فضاها عمومی در کشورهایی از آمریکای لاتین، شرق آفریقا و آسیا منجر به کاهش خشونت‌های شهری، ارتقای حس تعلق و تقویت پیوندهای اجتماعی شده است. در این گزارش، بر اهمیت «شهرسازی مشارکتی» و نقش پررنگ نهادهای محلی در طراحی فضاها عمومی تأکید شده است. در ایران نیز پژوهش‌هایی در شهرهای تهران، مشهد، کرمان و اهواز نشان داده‌اند که ترکیب مداخلات محلی با تقویت نهادهای اجتماعی و سرمایه‌گذاری در آموزش و فعالیت‌های فرهنگی، آثار مثبتی بر کاهش اعتیاد، خشونت خانوادگی، بزهکاری نوجوانان و طرد اجتماعی داشته است (مرکز مطالعات اجتماعی شهر تهران، ۱۴۰۰؛ فلاح، ۲۰۱۸).

۱- پروژه «محله دوستدار کودک» - کرمانشاه

از تجربه‌های موفق در زمینه کاهش آسیب‌های اجتماعی می‌توان به اجرای طرح «شهر دوستدار کودک» در تعدادی از کلان‌شهرهای ایران همچون کرمانشاه، مشهد و اصفهان اشاره کرد. این طرح با هدف بهبود کیفیت زندگی کودکان در محله‌های کم‌برخوردار، ایجاد فضاها مناسب برای رشد و پرورش کودکان و تقویت نقش خانواده در فرآیند اجتماعی‌شدن آنها طراحی و پیاده‌سازی شد. نمونه‌ی کرمانشاه:

در کرمانشاه، محله جعفرآباد به عنوان محدوده آزمایشی انتخاب گردید. اجرای طرح با همکاری شهرداری، آموزش و پرورش، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، نهادهای فرهنگی و تعدادی سازمان مردم‌نهاد محلی آغاز شد. «شورای راهبردی کودک‌محور محله» به‌منظور هدایت این برنامه تشکیل شد که سه محور اصلی فعالیت آن عبارت بود از:

۱. ارتقای سطح مشارکت فرهنگی خانواده‌ها و کودکان؛
۲. فراهم کردن محیط‌های ایمن و آموزشی برای پرورش خلاقیت کودکان؛
۳. تقویت حس تعلق و امنیت روانی کودکان نسبت به محل زندگی خود.

مطابق گزارش‌های رسانه‌ای (ایسنا، ۱۴۰۲؛ ایمن، ۱۴۰۲)، این طرح با پشتیبانی معاونت فرهنگی شهرداری، زمینه‌ساز برگزاری کارگاه‌های آموزش مهارت‌های زندگی، دوره‌های شهروندی و ایجاد زمین‌های بازی در مدارس و مراکز

¹ IQNA

اجتماعی شد. اجرای این برنامه در کرمانشاه بعدها الگوی توسعه در سایر شهرها گردید و دستورالعمل‌های اجرایی آن به مناطق دیگر نیز منتقل شد.

از دیدگاه نظری، همان‌گونه که در گزارش (UN-Habitat (2019 آمده است، برنامه‌ریزی شهری مبتنی بر «فضای عمومی کودک‌محور» که همراه با مشارکت فعال نهادهای محلی انجام گیرد، می‌تواند سرمایه اجتماعی را ارتقا داده، انسجام بین‌نسلی را افزایش دهد و در نهایت آسیب‌های اجتماعی را در محلات پرخطر کاهش دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر نقش کارگروه‌های فرهنگی و مدیران اجتماعی محلی در کاهش آسیب‌های اجتماعی در محلات آسیب‌پذیر نشان داد که مداخله‌ی اجتماع‌محور و مشارکتی، بیش از هر نوع سیاست‌گذاری متمرکز و از بالا به پایین، می‌تواند به بهبود شرایط اجتماعی منجر شود. یافته‌ها به‌روشنی بیانگر آن است که کارگروه‌های فرهنگی، از طریق برنامه‌هایی مانند آموزش‌های شهروندی، احیای فرهنگ محلی و ایجاد فضاهای مشارکتی، زمینه‌ی افزایش اعتماد اجتماعی و حس تعلق را فراهم می‌کنند. این دستاوردها به پرسش اصلی تحقیق — یعنی امکان‌پذیری کاهش آسیب‌های اجتماعی از طریق ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی محلی — پاسخی مثبت می‌دهد.

از منظر تحلیلی، نقش مدیران اجتماعی محلی در این فرآیند به‌مثابه میانجی نهادی قابل توجه است؛ آنان با ایجاد پل ارتباطی میان جامعه محلی و نهادهای رسمی، اجرای سیاست‌ها را تسهیل کرده و مانع از گسست میان تصمیمات کلان و نیازهای واقعی مردم می‌شوند. تجربه‌هایی مانند پروژه «محلۀ دوستدار کودک» در کرمانشاه نشان داد که هنگامی که این تعامل میان کارگروه‌ها، مدیران محلی، و سازمان‌های دولتی و غیردولتی برقرار شود، پایداری مداخله‌ها و اثرگذاری اجتماعی به‌طور معناداری افزایش می‌یابد.

در نهایت، بر اساس تحلیل داده‌ها و مرور تجربه‌های موفق، چند پیشنهاد کلیدی برای سیاست‌گذاران و مدیران فرهنگی ارائه می‌شود:

- تثبیت ساختارهای کارگروهی در محلات و اعطای اختیارات قانونی مشخص به آن‌ها؛
- ایجاد منابع مالی پایدار از طریق بودجه‌های شهرداری، حمایت بخش خصوصی، و مکانیزم‌های مشارکت اجتماعی؛
- آموزش و توانمندسازی مستمر مدیران اجتماعی محلی در حوزه‌های مهارت ارتباطی، مدیریت تعارض و برنامه‌ریزی مشارکتی؛
- شبکه‌سازی میان کارگروه‌های فرهنگی در محلات مختلف به‌منظور تبادل تجربه و انتقال دانش؛
- نهادینه‌سازی فرهنگ مشارکت از طریق برنامه‌های آموزشی برای کودکان، نوجوانان و خانواده‌ها که تضمین‌کننده‌ی پایداری سرمایه اجتماعی در بلندمدت است.

به‌طور خلاصه، یافته‌ها تأکید می‌کنند که کاهش آسیب‌های اجتماعی در مناطق آسیب‌پذیر از طریق توانمندسازی و مشارکت واقعی جوامع محلی تحقق می‌یابد. بنابراین، بازنگری در الگوهای حکمرانی شهری و فرهنگی، با محوریت کارگروه‌های فرهنگی و مدیران اجتماعی محلی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای توسعه‌ی اجتماعی پایدار است.

منابع فارسی:

- ابوی، رضا و دانایی‌نیا، احمد (۱۳۹۰) مبانی جامعه‌شناسی شهری. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- اشرف، احمد، (۱۳۸۵)، مسائل اجتماعی و آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران: انتشارات آموزشگاه عالی خدمات.
- افضلی، رسول، ایرانخواه، احمد، و مومنی، حسن، (۱۳۹۷)، بررسی نقش سمن‌ها در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، فصلنامه جغرافیا و روابط انسانی، دوره ۱، شماره ۱، ۵۶۹-۵۹۲.
- امیری، ر. و همکاران. (۱۳۹۲). بررسی پیامدهای اجتماعی حاشیه‌نشینی. فصلنامه جامعه‌شناسی شهری.
- امیری، مجتبی و پورموسوی، سید موسی و صادقی، منصوره (۱۳۹۲)، مطالعه آسیب‌های اجتماعی ناشی از حاشیه‌نشینی در منطقه ۹۱ شهرداری تهران از دیدگاه مدیران شهری، فصلنامه اقتصاد و مدیریت شهری/ شماره پنجم، زمستان ۲۹۳۱
- ایران‌دوست، ن (۱۳۸۸)، توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- بنیاد توسعه اجتماعی کشور. (۱۴۰۱). ارزیابی عملکرد برنامه‌های کاهش آسیب در مناطق شهری.
- پروین، ستار و مصطفی‌پور، کامبیز و فلاحی‌گیلان، روح‌الله و احمدزاده، مریم (۱۳۹۳)، بررسی عملکرد شهرداری تهران و نقش مشارکت اجتماعی در حوزه مدیریت آسیب‌های اجتماعی شهری (گزارش شماره ۱۹۸). تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران
- پوراحمد، ا. (۱۳۸۸). مدیریت فضای سبز شهری منطقه ۳ شهرداری تهران. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۶۳. صص ۲.
- پیران، پرویز و همکاران (۱۳۹۵)، الگوهای مشارکت‌محور در برنامه‌ریزی شهری. تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- حیدری، تقی و محمدی، شهرام (۱۳۹۹)، تحلیل و ارزیابی آسیب‌های اجتماعی در محلات دارای اسکان غیررسمی (مطالعه موردی: محله اسلام‌آباد - شهر زنجان)، فصلنامه علمی و پژوهشی پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ۷۶-۵۹، (۴۰) ۱۱.
- رجبی، آریتا و حصاری‌نژاد، جعفر. (۱۳۹۲). «نقش مشارکت مردمی در توسعه شهری»، فصلنامه شهرسازی و مدیریت شهری، ۴(۲)، صص. ۱۲۰-۱۳۰.
- رحیمی، ع.، و همکاران. (۱۳۹۵). «مدیریت محله‌ای و توسعه محلات شهری». پژوهشنامه مدیریت شهری.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵)، مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران، انتشارات آوای نور.
- سازمان بهزیستی کشور (۱۴۰۱)، گزارش سالانه رصد آسیب‌های اجتماعی در مناطق شهری. تهران: معاونت اجتماعی.
- ساعی، م (۱۳۹۸) جامعه‌شناسی حاشیه‌نشینی. تهران: نشر نی.
- ستوده، هدایت‌الله، (۱۳۸۴)، مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران، انتشارات آوای نور

- سلاورزی زاده، س.، شیخی، م.، و شکاری، ف. (۱۳۹۷). بررسی نقش سرمایه اجتماعی در توسعه پایدار محله‌ای. فصلنامه سیاست‌گذاری اجتماعی، ۱(۵)، ۱۱۳-۱۳۴.
- سمیعی‌زاده طوسی، ف.، حسینی، م.، و دهقان، ر. (۱۳۹۸). ارزیابی اثربخشی مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در کاهش آسیب‌های اجتماعی (مطالعه موردی ایران‌شهر). فصلنامه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۶(۳)، ۴۵-۶۲.
- عبدی، عباس، (۱۳۹۰). مسائل اجتماعی قتل در ایران، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی
- فتحی، سمیه؛ زارع، علی؛ عماری، نرگس. (۱۴۰۲). بررسی نقش آموزش‌های فرهنگی در ارتقای تاب‌آوری اجتماعی ساکنان محله‌های شهری. فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی محله‌ای.
- فلاح، محمدرضا (۱۳۹۳)، نقش مشارکت فرهنگی در توسعه محلی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- کوشکی، فردین، توکلی‌نیا، جمیله و موسی پور موسوی، ۱۳۹۱، مشارکت شهروندی و توسعه مدیریت پایدار شهری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی دانشکده علوم زمین.
- محسنی تبریزی، علیرضا، (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی مشارکت اجتماعی. تهران: انتشارات سمت.
- محمدی، فاطمه (۱۴۰۲)، ارزیابی عملکرد دستگاه‌های منولی کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی (سازمان صدا و سیما)
- مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۴۰۱) گزارش وضعیت حاشیه‌نشینی در ایران.
- مرکز مطالعات اجتماعی شهر تهران. (۱۳۹۹). گزارش طرح‌های اجتماع‌محور موفق در محلات شهری.
- مرکز مطالعات فرهنگی و اجتماعی شهر تهران (۱۳۹۹) گزارش عملکرد پروژه‌های مشارکتی محله‌ای. تهران: معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری.
- مرکز مطالعات فرهنگی و اجتماعی شهر تهران (۱۴۰۲) گزارش عملکرد خانه‌های مشارکت محلی در مناطق ۱۵، ۱۷ و ۱۹ تهران. تهران: معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.
- مساواتی آذر، مجید، (۱۳۷۲)، دیدگاه‌های جامعه‌شناسی درباره تغییرات اجتماعی، تهران، سازمان چاپ (هادی)
- مشکینی، م.، محمدی، ش.، و درویشی، ر. (۱۳۹۲). «بررسی الزامات تحقق مدیریت محله‌ای در کلان‌شهر تهران». فصلنامه مدیریت شهری.
- نادری، ق.، غلامی، ن.، و سهرابی، ف. (۱۳۹۱). «تحلیل کارکردهای مدیریت محلی در توسعه پایدار شهری». فصلنامه مطالعات شهری.
- نقدی، ح. و زارع، ن. (۱۳۹۰)، تحلیل روند حاشیه‌نشینی در ایران. مشهد: پژوهشگاه آمار.
- نیکزاد، م.، رضایی، ف.، و شفیعی، س. (۱۴۰۰). نقش تسهیل‌گران اجتماعی در کاهش آسیب‌های اجتماعی در کلان‌شهرها. فصلنامه رفاه اجتماعی.

- وزارت کشور (۱۴۰۰) سند سیاست‌گذاری توسعه اجتماعی در مناطق کمتر برخوردار. تهران: دفتر امور اجتماعی و فرهنگی.
- هادی فر، مریم (۱۳۸۴)، فقر و نابرابری درآمد در ایران، تهران: اتحاد جمهوری خواهان ایران.
- خبرگزاری ایسنا. (۱۴۰۲). اجرای طرح شهر دوستدار کودک در جعفرآباد کرمانشاه. بازیابی از : <https://www.isna.ir>
- خبرگزاری ایمننا. (۱۴۰۲). محله‌محور شدن برنامه‌های فرهنگی برای کودکان در کرمانشاه. در دسترس در : <https://www.imna.ir>
- خبرگزاری قرآن (IQNA). (۱۴۰۲). گزارش نقش مساجد در افزایش مشارکت اجتماعی در محلات جنوب تهران. برگرفته از <https://iqna.ir> :

- Bolay, J.C. (2011). Urban Planning and Marginality in Latin America. Environment and Urbanization.
- Castells, M. (2010). The Rise of the Network Society. Wiley-Blackwell.
- Coleman, J. S. (1988). Social capital in the creation of human capital. American Journal of Sociology, 94, S95–S120.
- Desai, V. (2005). NGOs, gender mainstreaming, and urban poor communities in Mumbai. Gender & Development, 13(2), 90-98.
- Falah, M. (2018). Local Governance and Community Engagement in Urban Neighborhoods: A Case from Kerman. Urban Research & Practice, 11(2), 123–140.
- Freire, P. (1970). Pedagogy of the Oppressed. New York: Herder and Herder.
- Hall-Jones, P. (2006). The rise and rise of NGOs in public services international. Voluntas: International Journal of Voluntary and Nonprofit Organizations.
- Horelli, L., & Wallin, S. (2024). Expanded Urban Planning and Local Agency: Enhancing Participation in Marginalized Neighborhoods. Land, 13(1), 114.
- Nikkhah, H. A., Abu, S. A., & Redzuan, M. (2010). The Impact of NGOs' functions on Women Participation in Capacity Building Programmes in Iran. Journal of American Science, 6(10), 752-761.
- Pourahmad, A., Hataminejad, H., & Ziyari, K. (2022). Local Community-Based Management in Addressing Urban Social Vulnerabilities. *Geography and Environmental Planning Journal*, 33(1), 79–101.
- Putnam, R. D. (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. Princeton University Press.
- Sampson, R. J., & Groves, W. B. (1989). *Community structure and crime: Testing social-disorganization theory*. American Journal of Sociology, 94(4), 774–802.
- Sampson, R. J., Raudenbush, S. W., & Earls, F. (1997). *Neighborhoods and violent crime: A multilevel study of collective efficacy*. Science, 277(5328), 918–924.
- UN-Habitat. (2019). *Enhancing Urban Safety and Resilience through Public Space Design: Strategic Public Space Planning*. Nairobi: United Nations Human Settlements Programme.
- Wacquant, L. (2008). *Urban Outcasts: A Comparative Sociology of Advanced Marginality*. Cambridge: Polity Press.